



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

با شعار "کار- نان- آزادی" خیابان‌ها را در اول ماه مه تسخیر کنیم

در صفحه ۳

زنان در صف اول مبارزه برای جدایی دین از دولت

مجمع جهانی اقتصاد گزارش سالانه خود درباره "برابری جنسیتی" در سال ۲۰۱۷ را منتشر کرد. این مجمع از سال ۲۰۰۶ انتشار گزارش سالانه "برابری جنسیتی" را آغاز کرده است. معیارهای رده‌بندی این مجمع برای رده‌بندی خود، چهار شاخص را در نظر می‌گیرد: مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی، دسترسی به آموزش و برخورداری از سلامت و بهداشت. ایران در میان ۱۴۴ کشور جهان، از نظر این پارامترها در رده ۱۴۰ و پیش از یمن، سوریه و چاد، جای گرفته است. یعنی پس از یمن، پاکستان، سوریه، چاد، زنان در ایران با شدیدترین نابرابری جنسیتی مواجه هستند. رده‌بندی ایران در پارامترهای فوق از این قرار

در صفحه ۵

بگذار خامنه ای

در وحشت خود بمیرد

روز چهارشنبه ۲۹ فروردین، رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با گروهی از مسئولان و کارکنان وزارت اطلاعات، هرگونه "جناح‌بازی" در این وزارتخانه را گناه خواند. خامنه ای در ادامه، ضمن تأکید بر اهمیت فعالیت این وزارتخانه امنیتی و تقدیر از نهادهای اطلاعاتی

در صفحه ۷



حکومت جنایتکاران

بسیاری از خوانندگان این مقاله التماس‌های مادر بهمن ورمزیار را در شبکه‌های اجتماعی دیده‌اند. مادری که اشک می‌ریخت و از دهان و بینی او خون جاری می‌شد. مادری که برای جان فرزندش خون می‌گریست. بهمن ورمزیار متولد ۲۹ بهمن ۱۳۶۹ آرایشگر و مربی یک باشگاه ورزشی همدان که در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۹۷ اعدام شد، در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴ به همراه سه نفر دیگر اقدام به

در صفحه ۶

یک گزارش کوتاه کارگری

قاسم و مشکل بیکاری

در صفحه ۱۰

کردستان اعتصابی، پیش زمینه اعتصاب عمومی و سراسری

اعتراضات عمومی و اعتصابات مردم شهرهای مختلف کردستان که از روز ۲۶ فروردین آغاز شد، بیش از یک هفته ادامه یافته است. این اعتراضات که از شهرهای جوانرود و بانه شروع شد، به سرعت به سایر شهرهای کردستان از جمله سقز، مریوان، پیرانشهر، اورامانات و سردشت تسری یافت. در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی که ظلم و ستم و تبعیض و زورگویی را به حد اعلا رسانده است، کردستان یکپارچه به اعتراض برخاسته است.

انبوه جوانان، کسبه و بازاریانی که از طریق وارد کردن کالا از عراق و فروش آن روزگار می‌گذرانند، با مسدود شدن مرزها توسط رژیم، همگی راهی خیابان شده‌اند. اعتراض کنندگان هر روز با برپایی تجمعات اعتراضی و راهپیمایی به سمت فرمانداری بالاترین نهاد دولتی در این شهرها و سر دادن شعار، خواست‌های خود را مطرح می‌کنند. مردم ستم کشیده کردستان نسبت به سیاست دولت در زمینه بستن مرزها، ممنوعیت و محدودیت کولبری و تیراندازی به روی کولبران و همچنین نسبت به افزایش تعرفه‌های گمرکی شدیداً معترض‌اند. اعتراض کنندگان که بخش زیادی از آن‌ها را جوانان بیکار و جویای کار، کارگران بیکار شده و دیگر اقشاری که از قیل سیاست‌های رژیم و بستن مرزها متضرر می‌شوند، با پهن کردن سفره‌های خالی، گرسنگی و وضعیت فلاکت‌بار معیشتی خود را بیان می‌کنند و با این حرکت نمادین مسببین اصلی این فلاکت را به چالش می‌کشند.

پس از بستن مرزها ده‌ها هزار کولبر بیکار شده‌اند. رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی نه فقط به مطالبات و خواست‌های اعتراض کنندگان رسیدگی نکرده، بلکه نیروهای سرکوب خود را به حال آماده‌باش درآورده و بخشا در خیابان‌ها و پاساژها و بازارها مستقر ساخته است. ده‌ها تن بازداشت و مورد مواخذه و ارباب قرار گرفته‌اند. سال‌هاست کولبران زحمتکش و

در صفحه ۲

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کردستان اعتصابی،

پیش زمینه اعتصاب عمومی و سراسری

ترددکنندگان نقاط مرزی با محدودیت‌های متعددی روبرو هستند و هدف تیراندازی ماموران مرزی و مزدوران رژیم قرار می‌گیرند. افزون بر آن برخی حیوانات بارکش کسبه نیز در اثر تیراندازی مرزبانان کشته شده و محموله آن‌ها توسط مامورین دولت غارت می‌شود.

در حالی که فریاد اعتراض و شعار ما گرسنه‌ایم مردم کردستان همه جا را پر کرده است و وخامت اوضاع به جایی رسیده است که حتا "فریاد" نماینده اورامانات در مجلس نیز بلند شده و خطاب به دولت می‌گوید؛ هیچ صنعت و کارخانه‌ای را در کردستان دایر نکردید، زندگی مردم از محل درآمد مرزی تامین می‌شود، چرا راه آب باریکه درآمد مردم را می‌بندید، مردم چکار باید بکنند؟

اما جمهوری اسلامی بی‌اعتنا به این فریادهای اعتراضات و خواست‌های مردم کردستان، به سیاست‌های تبعیض‌آمیز و سرکوبگرانه علیه این مردم و کشتار کولبرها ادامه می‌دهد. آمارهای انتشار یافته حاکی از آن است، در نبردی که بیکاران و جوانان جویای کار و سایر اقشار زحمتکش مردم کردستان برای تامین معاش و به حکم اجبار در کوه‌ها، دره‌ها و کورمه‌های حمل و نقل کالا به آن روی آورده‌اند، سالانه تعداد زیادی جان خود را از دست می‌دهند. سال گذشته صدها تن از مردم کردستان در این راه جان خود را از دست داده‌اند که به جز برخی از آن‌ها که اسیر کولاک و بهمن و سرما شده و یا از کوه پرت شده‌اند، بقیه توسط گلوله‌های مزدوران حکومتی به خاک افتاده‌اند.

بیکاری گسترده در کردستان عقب‌نگاه داشته شده به لحاظ تولیدی و صنعتی و سیاست‌های تبعیض‌آمیزی که از دیرباز چه در دوره رژیم شاهنشاهی و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی در قبال مردم کردستان اعمال شده است، عملاً زندگی میلیون‌ها انسان ساکن این منطقه را مستقیم و غیرمستقیم به مبادلات کالا از طریق مرزها، وابسته ساخته است. این، تنها کانالی است که مردم با بجان خریدن مخاطرات جدی، می‌توانند اندک درآمدی کسب کنند و با آن چرخ زندگی خود را بچرخانند. طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه که خود مسبب فقر و بیکاری گسترده در کردستان است، اکنون با بستن مرزها، افزایش پست‌های کنترل، دیوارکشی، کانال‌کشی و اعمال قهر عریان و تیراندازی به روی مردمی که از این راه ارتزاق می‌کنند، به روشنی و در کمال ددمنشی، پا روی زندگی مردم کردستان گذاشته است.

این واقعیتی است که کردستان مانند بسیاری از استان‌های دیگر، از شرایط مناسبی برای توسعه اقتصادی در بخش صنعت، کشاورزی و گردشگری برخوردار است. اما سیاست‌های تبعیض‌آمیزی که قریب به یک قرن علیه این منطقه و مردم آن اعمال شده، مانع توسعه‌یافتگی و درصد بالای بیکاری در این استان در مقایسه با استان‌های غیر مرزی شده است. در حالی که مرکز آمار نرخ بیکاری سال ۹۶ را

بطور متوسط ۱۲ درصد اعلام کرده است - صرف‌نظر از غیر واقعی بودن این آمار و این‌که در محاسبه مرکز آمار کسی که در طول هفته تنها یک ساعت کار کند، شاغل است و بیکار محسوب نمی‌شود - اما خبرگزاری مهر نرخ بیکاری را ۲۸/۸ درصد اعلام کرد و عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور اعتراف نمود که نرخ بیکاری در برخی از شهرها از ۶۰ درصد هم گذشته است. سلمان خدادادی رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس نیز اعتراف کرد که نرخ بیکاری سه برابر نرخ رسمی اعلام شده است! بر طبق این اعتراف اگر نرخ بیکاری در مقیاس عمومی ۳۶ درصد باشد، اما نرخ بیکاری در نقاط مرزی از جمله استان کردستان از این هم بیشتر است. نماینده سنج در مجلس، نرخ بیکاری در کردستان را ۴۵ درصد و نماینده سروآباد و مریوان آن را ۴۸ درصد اعلام کرده‌اند. برخی منابع مستقل، نرخ بیکاری را از این هم بیشتر اعلام کرده‌اند. هم اکنون متجاوز از ۱۰ میلیون نفر بیکارند و صدها هزار تن از آنان در استان‌های مرزی با فقر و فلاکت خانمان براندازی دست و پنجه نرم می‌کنند.

بدیهی است که این خیل عظیم بیکاران به هر کاری که با آن لقمه‌ای نان تامین شود، روی آورند. در کردستان جمعیت انبوه بیکاران گزینه دیگری ندارند جز آن‌که راهی مرز عراق شوند و چند قلم کالا با خود بیاورند و بفروشند و از این طریق ارتزاق کنند. کولبر و کولبری تنها بر متن چنین شرایط اسفبار و تبعیض و ظلم آشکاری که در حق مردم کردستان اعمال شده است می‌توانست شکل بگیرد و چنین گسترده شود.

بسیاری از جوانان، دیپلمه‌ها و حتا دانش‌آموختگان دانشگاهی که هیچ شغلی پیدا نمی‌کنند، از روی اجبار به کولبری روی آورده‌اند. نه فقط گذران زندگی خیل عظیم کولبران، بلکه همچنین اقشار دیگری از مردم این منطقه، وابسته به همین مبادلات کالایی و باز بودن مرزهاست.

روشن است که مسدود ساختن یگانه راه انبوه عظیم زحمتکشان برای نمردن از گرسنگی، اعتراض شدید آن‌ها را برانگیزد و هر کس بخواهد نان این زحمتکشان و دیگر اقشاری را که کار و کسبشان در گرو مرزهای باز و مبادلات کالا از مناطق مرزی عراق است، ببزد، مورد نفرت و انزجار شدید آن‌ها قرار گیرد.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که ظلم و ستم و تبعیض را به حد اعلا رسانده و میلیون‌ها انسان را به بیکاری و فقر و فلاکت وحشتناک سوق داده است، مورد نفرت عمومی توده‌های مردم در کردستانی که یکپارچه به اعتراض برخاسته و در سرتاسر ایران است. نارضایتی و اعتراض در میان عموم توده‌های مردم پیوسته در حال افزایش است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نه فقط به هیچ بخش از خواست‌های هیچ گروهی از کارگران، معلمان، زنان، جوانان جویای کار و دیگر اقشار زحمتکش و فرودست جامعه و ساکنین شهرها و روستاها پاسخ نداده

است، بلکه مدام فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تشدید نموده و سطح زندگی و معیشت توده‌های مردم را به فقر برده است.

اعتراضات یکپارچه مردم کردستان اگرچه متأثر از شرایط محلی و تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه آن‌هاست، اما تنها بر بستر شرایط سیاسی عمومی کشور و شرایط رو به اعتلایی که در دیماه کلید خورد، می‌توانست تا این حد عمق و گسترش یابد و کلیت رژیم را به چالش بکشد. مبارزه مردم کردستان به این معنا بخشی از اعتراضات توده‌ای در سراسر کشور است. چنان‌که اعتراضات مردم خوزستان، اعتراضات و تظاهرات پرشور کشاورزان شهرهای مختلف اصفهان و تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی مردم کازرون نیز چنین است و تنها در تحت شرایط سیاسی رو به اعتلای جامعه‌ای که به یک انفجار بزرگ نزدیک می‌شود، می‌توانست چنین گسترش و بازتاب یابد و جمهوری اسلامی را به چالش بکشد. این اعتراضات و اعتصابات پیش زمینه اعتراضات و اعتصابات سراسری است.

عموم توده‌های زحمتکش مردم در استان‌های مرزی و غیرمرزی در سرتاسر کشور از دست رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند. کارگران و زحمتکشان و تهیدستان، نفرت از رژیم حاکم و اراده خود برای تغییر وضع موجود را در اشکال مختلفی از مبارزه بروز داده‌اند. مبارزاتی که روز به روز گسترده‌تر و رادیکال‌تر شده است. مبارزات علنی و تعرضی در سرتاسر کشور در حال گسترش است. این مبارزات را بایستی تشدید کرد و آن را بیش از این گسترش داد. با تشدید مبارزه و گسترش آن در استان‌ها و شهرهای مختلف در سرتاسر کشور، بایستی ارتجاع حاکم را از همه سو به محاصره درآورد. وقت آن است طبقه کارگر که نقش تعیین کننده ای در سرنوشت تحولات آتی دارد، اعتصابات گسترده تری را سازمان دهد و رهبری جنبش اعتلا یابنده کنونی را در دست گیرد. اعتصابات و اعتراضات کنونی را باید به اعتصاب عمومی سیاسی در مقیاس سرتاسری ارتقا داد و با اعتصاب عمومی سیاسی، راه ورود به فاز عالی‌تر مبارزه، قیام مسلحانه را هموار ساخت. رژیم جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای برانداخت. این تنها راه نجات مردم ایران در سرتاسر کشور است. راه دیگری جز براندازی نظم موجود و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان وجود ندارد.

**پیش به سوی
تشکیل حزب
طبقه کارگر**

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه



با شعار "کار- نان- آزادی" خیابان‌ها را در اول ماه مه تسخیر کنیم

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز نبرد مشترک کارگران سراسر جهان، امسال در شرایطی فرارسیده است که جامعه ایران آستان یک انقلاب است. تضادهای نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، به نقطه انفجار رسیده است. سرتاپای این نظم پوسیده در بحران فرورفته است. بحران اقتصادی ژرف و نا علاج موجود، به‌وضوح نشان داده است که راحلی در چهارچوب نظم سرمایه‌داری ندارد. این بحران، عواقب وحشتناکی برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به بار آورده است. درحالی‌که سرمایه‌داران، سال‌ها با مکیدن خون کارگران، ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند، اکثریت بزرگ مردم ایران زیر فشار این بحران و سیاست اقتصادی طبقه حاکم، در چنگال فقری تحمل‌ناپذیر گرفتارند. فساد مالی تمام ارکان دستگاه دولتی را فراگرفته است. سران و مقامات حکومتی تریلیون‌ها ثروت کشور را غارت کرده‌اند. تضاد فقر و ثروت هیچ‌گاه همچون امروز در کشور ایران، عمیق و عریان نبوده است. در یکسوی جامعه، گروهی اندک مفت‌خور، متشکل از سرمایه‌داران و مالکان، ثروتمندان، مقامات دزد و فاسد حکومت و سران دستگاه انگل روحانیت، در ناز و نعمت به سر می‌برند و ده‌ها میلیون تن از مردم ایران در فقر و گرسنگی زندگی نکبت‌باری را سپری می‌کنند. دستمزد کارگران آن‌قدر ناچیز است که جوابگوی نان خشک‌وخالی خانواده‌های کارگری نیست. همه به این واقعیت آگاهی دارند که حداقل دستمزد کارگران یک‌پنجم خط فقر است. باین‌وجود صدها هزار کارگر نیز چندین ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. شرایط زندگی ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های آن‌ها روز‌به‌روز وخیم‌تر شده است. در همین حال، متجاوز از ده میلیون تن از کارگران، زنان و جوانان، بیکارند و در شرایط بسی اسفبارتر زندگی می‌کنند.

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی که چهار دهه با سرکوب و کشتار، استبداد و اختناق، فجایع بی‌شماری در ایران به بار آورده، ناتوان از حل بحران‌های موجود، و رشکستگی سیاسی خود را در برابر همگان به نمایش گذاشته است. سیاست‌های طبقه حاکم در تمام عرصه‌ها به شکست انجامیده و رژیم در بن‌بستی غیرقابل‌عبور گرفتار آمده است. باندهای درون طبقه حاکم که سال‌ها به نام "اصلاح‌طلب" و "اصول‌گرا" مردم ایران را فریب دادند، سرکوب کردند و به بند کشیدند، اکنون یکدیگر را مسئول فجایع بی‌شمار موجود معرفی می‌کنند. پی آمد این بن‌بست و ورشکستگی تمام‌عیار طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، بحران سیاسی است که پایه‌های رژیم ارتجاعی را به لرزه درآورده است.

جمهوری اسلامی اکنون با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های سیاسی دوران موجودیت خود رو شده است. خصلت انقلابی این بحران از این واقعیت آشکار است که نارضایتی از وضع موجود به نهایت خود رسیده است. عموم توده‌های زحمتکش ایران دیگر نمی‌خواهند نظم موجود را تحمل کنند و طبقه حاکم نیز دیگر در موقعیتی نیست که بتواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. مبارزات مستقیم، علنی و تعرضی که در سراسر ایران در جریان است، خصلت انقلابی این بحران را آشکار کرده است. در دی‌ماه سال گذشته توده‌های زحمتکش مردم ایران با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر روحانی، مرگ بر جمهوری اسلامی، کار- نان- آزادی به نبردی قهرمانانه علیه نظم ارتجاعی حاکم برخاستند. رژیم به روال گذشته به سرکوب‌های وحشیانه متوسل شد. اما این سرکوب‌ها، دیگر کارساز نیست. کارد به استخوان رسیده و رژیم دیگر نمی‌تواند توده مردمی را که به نبردی علنی و تعرضی برای نجات از شر ستمگران به پا خاسته‌اند، مرعوب کند و به عقب‌نشینی وادارد. تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان در یک ماهی که از سال جدید می‌گذرد، این حقیقت را به‌وضوح نشان داده است. تظاهرات توده‌ای در خوزستان، اصفهان، کردستان، کازرون تنها چند نمونه از ادامه اعتراضات توده‌ای در همین چند روز گذشته بوده است. این مبارزات نشان می‌دهند که عزم توده‌های مردم ایران به سرنگونی جمهوری اسلامی استوار است و رژیم با تمام وحشی‌گری‌هایش نخواهد توانست از این بحران و سرنوشت محتوم سرنگونی رهایی یابد.

رفقای کارگر!

بهرغم مقاومت ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم و تلاش‌های مذبحخانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که وقوع انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی قطعی است. اما تسریع روند این انقلاب، پیروزی قطعی آن و تحقق تمام مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش، منوط و مشروط به نقش و مداخله کارگران ایران، به‌عنوان یک طبقه و رهبری جنبش در حال اعتلای کنونی است. این واقعیت بر همگان روشن است که در تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی، این کارگران بوده‌اند که همواره در صحنه مبارزه علیه طبقه حاکم حضور داشته و تنها در همین چند سال اخیر به هزاران مورد اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات، تجمع‌های اعتراضی و درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم روی آورده‌اند. در سراسر دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، در نتیجه مبارزه آشتی‌ناپذیر کارگران، صدها تن از کارگران اعدام شدند. صدها تن سال‌ها به زندان محکوم شدند و هزاران تن در نتیجه این مبارزات اخراج شدند. اما هرگز توفقی در مبارزه طبقه کارگر رخ نداد. بالعکس این مبارزات رشد و اعتلا یافت و در جریان این مبارزات، کارگران تجربه اندوختند و آگاهی طبقاتی کسب کردند. در ادامه همین مبارزات پیگیرانه و شکست‌ناپذیر کارگران ایران است، که اکنون جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در سراسر ایران شکل گرفته‌اند. لحظه‌ای که انتظارش می‌رفت فرارسیده است. تمام شرایط فراهم‌شده است که طبقه کارگر بتواند نقش و رسالت تاریخی خود را در رأس جنبش توده‌ای که سراسر ایران را فراگرفته است، برای دگرگونی نظم موجود، انجام دهد و این مبارزات را به نتیجه قطعی و پیرومند خود برساند.

جنبش‌هایی که در مناطق و شهرهای مختلف ایران شکل گرفته‌اند، هنوز محلی و منفرد باقی‌مانده‌اند. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند این جنبش‌های جداگانه را در یک جنبش واحد سرا سری به هم پیوند دهد، چراکه فقط طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی سرا سری از اقتدار و توانایی شکل دادن به یک جنبش سرا سری برخوردار است. اشکال عمده مبارزه طبقه کارگر، از نمونه مبارزات اقتصادی و سیاسی عمومی و سرا سری، آن اشکال مبارزه‌ای هستند که می‌توانند به یک جنبش متحد سرا سری برای سرنگونی جمهوری اسلامی شکل دهند. توده‌های مردمی که به پا خاسته‌اند، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی‌اند، اما هنوز برای تبدیل آن پاسخی ندارند. تنها از درون اشکال عالی مبارزه طبقه کارگر است که شوراها پدیدار می‌شوند و تبدیل سیاسی

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

با شعار "کار- نان- آزادی" خیابان‌ها را در اول ماه مه تسخیر کنیم

کارگران و زحمتکشان، دولت شورایی در برابر عموم توده‌های مردم قرار خواهد گرفت. و با استقرار حکومت شورایی است که توده‌های کارگر و زحمتکش می‌توانند سرنوشت خود را در دست بگیرند. بنابراین فقط یک جنبش تحت رهبری طبقه کارگری می‌تواند به یک انقلاب پیروزمند و تحقق مطالبات توده‌های مردم ایران بیانجامد. همه این واقعیات، وظیفه سنگین و سرنوشت سازی را که بر دوش طبقه کارگر قرار گرفته است، نشان می‌دهند.

نباید فراموش کرد که طبقه سرمایه‌دار داخلی و قدرت‌های بین‌المللی متحد آن‌ها نیز بیکار ننشسته و از هم‌اکنون در تلاش‌اند که ابتکار عمل را در دست بگیرند، توده‌های زحمتکش را با وعده‌و وعید به زانده سیاست و اهداف خود تبدیل کنند و حتی با سرنگونی جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی و ضد کارگری دیگری را جایگزین رژیم کنونی کنند. همان‌گونه که با سرنگونی رژیم شاه چنین کردند. طبقه کارگر نباید اجازه دهد که مرتجعین در شکل و شمایل جدید، بار دیگر توده‌های زحمتکش را به زانده و دنبالمرو خود تبدیل کنند. با تأکید باید گفت که اگر از هم‌اکنون طبقه کارگر ابتکار عمل را در دست خود نگیرد، در آن صورت نه‌فقط کارگران به اهداف و مطالبات خود دست نخواهند یافت، بلکه با شکست جنبش و انقلاب، حتی مطالبات آزادی‌خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عموم توده‌های مردم نیز تحقق نخواهد یافت.

رفقای کارگر!

اکنون در شرایطی که توده‌های مردم در سراسر ایران به پا خاسته، شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و شعار "وای به روزی که مسلح شویم" را سر می‌دهند، وقت آن فرا رسیده است که کارگران در مقیاس سراسری به مبارزه سیاسی مستقیم روی آورند و با برپائی اعتصاب عمومی سیاسی به نبرد قطعی برخیزند. تنها این اعتصاب است که می‌تواند ضربات مهلکی بر رژیم وارد آورد و زمینه را برای روی‌آوری به قیام مسلحانه و جابجایی تمام نظام موجود فراهم سازد.

اول ماه مه امسال می‌تواند نقطه آغازی بر این مبارزه طبقه کارگر باشد. در شرایطی که جنبش‌های توده‌ای در شهرهای مختلف ایران حول شعار مرگ بر جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند، رزم اول ماه مه کارگران ایران نمی‌تواند چیزی کمتر از تعطیل تمام کارخانه‌ها و برپائی راهپیمایی و تظاهرات در خیابان‌ها، میدان‌های انقلاب و آزادی باشد. طبقه کارگر ایران باید به‌عنوان نماینده عموم توده‌های زحمتکش و مطالبات برحق آن‌ها پا پیش بگذارد و با شعار "کار، نان، آزادی" که خواست عموم کارگران و زحمتکشان است، توده‌های مخالف نظم موجود را تحت رهبری خود بسیج کند.

این وظیفه فشر پیشر و آگاه کارگری است که از هم‌اکنون در هر کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی، کارگران را به یک نبرد حماسی در روز اول ماه مه فراخواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) با تبریک اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران، طبقه کارگر ایران را فرامی‌خواند که در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) دست از کار بکشید، کارخانه‌ها را تعطیل کنید و با برپائی تظاهرات در خیابان‌ها، اول ماه مه را به‌روز نبرد قطعی برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران تبدیل کنید.

زنده‌باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه‌داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

اول اردیبهشت ۱۳۹۷

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز ۳۱ فروردین سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "گسترش اعتراضات توده‌ای با شعار "وای به روزی که مسلح شویم" منتشر کرد.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "امروز جمعه ۳۱ فروردین، شهر کازرون در ادامه اعتراضات روز گذشته، شاهد اعتراض هزاران نفر از جوانان، زنان و دیگر گروه‌های جامعه به سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی بود. در این روز هزاران معترض با الگوبرداری از اعتراضات کشاورزان اصفهانی، محل برگزاری نماز جمعه را به تسخیر خود درآورده و با شعارهایی هم چون "دشمن ما همین‌جاست، همش میگن آمریکاست"، "می‌کشیم، می‌کشیم، آن که خیانت کند" و "وای به روزی که مسلح شویم" اعتراض خود را به نظام جمهوری اسلامی با فریادی رسا اعلام کردند."

اطلاعیه در ادامه با اشاره به اعتراضات کشاورزان اصفهان، اعتصاب در کردستان، اعتراضات در خوزستان، اعتصابات و راهپیمایی‌های اعتراضی کارگران و نیز اعتراضات مالباختگان، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی این‌گونه ادامه می‌یابد: "سازمان فدائیان (اقلیت) افزایش اعتراضات توده‌ای و رادیکال‌تر شدن اشکال اعتراضی و شعارهای معترضان را نتیجه‌ی تشدید بحران سیاسی - اقتصادی می‌داند. جمهوری اسلامی اما همچنان تنها پاسخ‌اش به خواست‌ها و اعتراضات توده‌ها سرکوب بوده است، همچون اعتراضات توده‌ای دی‌ماه که حداقل به ۱۰۰ شهر گسترش یافت. اگرچه گسترش اعتراضات توده‌ای، رادیکال‌تر شدن اشکال اعتراضی و طرح شعارهایی چون "وای به روزی که مسلح شویم" نشان داده است که سرکوب نمی‌تواند برای همیشه نجات‌بخش رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی شود.

در این میان، یکی از نتایج شرایط سیاسی کنونی و آشکار شدن هر چه بیشتر ناتوانی رژیم در سرکوب توده‌ها، تشدید تضادها در حکومت جمهوری اسلامی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) معتقد است که تنها راه برای رهایی از ظلم و ستم جمهوری اسلامی و رهایی کارگران و زحمتکشان از فقر، سرکوب، بیکاری و دیگر مصائب نظام سرمایه‌داری، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است. این یگانه راه رهایی کارگران و زحمتکشان ایران است.

زنان در صف اول مبارزه برای جدایی دین از دولت

مایملک مردان تلقی می‌کنند؛ هر گونه تحقیر و توهین و ضرب و شتم زنان "قانون‌شکن" در ملا عام و در کوچه و خیابان را روا می‌دارند؛ بی‌توجه به سلامت و تمایل زنان، فرزندآوری و خدمت به شوهر و خدمتکاری را در "شان و منزلت" زنان می‌دانند. و بسیاری تبعیض‌ها و بی‌حقوقی‌های دیگر را بر زنان اعمال می‌کنند.

چنان که گفته شد، این وضعیت زنان است نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی. در گزارش آمده است، همچون سالیان پیش، ۲۰ کشور "مسلمان‌نشین" پایین‌ترین رده‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ فارغ از آن که جزو "کشورهای ثروتمند" مانند عربستان سعودی محسوب شوند یا فقیر همچون چاد. گرچه در این کشورها، درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی را می‌توان تا حدی در وخامت وضعیت زنان مؤثر دانست، اما وجه اشتراک کشورهای "مسلمان‌نشین" پایین‌ترین رده‌های گزارش، تلفیق آشکار دین و دولت مانند ایران و عربستان یا رشد اسلام‌گرایی و گرایش به سوی اجرای شرع اسلام است. مانند چاد، که به رغم برخورداری از یک قانون اساسی سکولار، در سالیان اخیر، دولت‌ش به اسلام‌گرایی و اجرای قوانین شرع گرایش یافته که انعکاس بارز آن در تحصیل دختران مشاهده می‌شود.

این وجه اشتراک، ادعای افراد و گروه‌هایی که ستم علیه زنان را به "تفسیر خاصی از اسلام" نسبت می‌دهند، بی‌اعتبار می‌سازد. شرعی که از سده‌های بس دور سر برآورده است، در مسیر خود تا به امروز با سنت‌های مردسالارانه و قدرت‌مدارانه آرایه شده است و در قرن بیست و یکم چیزی نیست جز یک نابهنگام تاریخی که ارمغانی جز خون و آتش و جنایت و تبعیض، به ویژه برای زنان، به همراه نداشته است. از این‌رو، همان‌گونه که زنان اولین قربانیان سلطه قوانین دینی هستند، بایستی در اولین صفوف مبارزه برای جدایی دین از دولت نیز قرار گیرند.



به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود!

فرمان سازمان فدائیان (فدایی)

گزارشات متعددی از ترک تحصیل دختران به ویژه در استان‌های محروم و مناطق مرزی ایران وجود دارد. دخترانی که به ویژه پس از پایان تحصیلات ابتدایی به علل گوناگون از جمله فقر خانواده‌ها، نبود مدرسه یا کتاب، کمبود معلم به ویژه زنان معلم، عدم تمایل خانواده‌ها به فرستادن دختران خود به مدرسه، ازدواج زودهنگام از تحصیل بازمی‌مانند. دخترانی که در آمار بیسوادان جای نمی‌گیرند، اما در واقع کم‌سوادند. امری که باعث می‌شود نتوانند در آینده وارد بازار کار شوند یا مشاغل درآمدزایی را کسب کنند. چرخه فقر و محرومیتی که نسل به نسل تکرار می‌شود. مسلمانان حاکم نیز نه تنها تلاشی برای تغییر این وضعیت نمی‌کنند، بلکه با قانونی کردن ازدواج کودکان بنا به قوانین شرعی به آن دامن می‌زنند. چرا که وظیفه زنان را بچهرایی و افزایش جمعیت تا مرز ۱۵۰ میلیون نفر می‌دانند. همان‌گونه که خامنه‌ای در سال ۹۳ در بیانیه‌ای ۱۴ ماده‌ای ابلاغ کرد که مورد پشتیبانی ائمه جمعه قرار گرفت و ارگان‌های دولتی آن را به اجرا درآوردند.

از نظر سلامت و بهداشت یعنی ابتلا به بیماری‌ها، دسترسی به درمان، طول عمر و کیفیت سلامتی زنان و مردان نیز وضعیت وخیم‌تر گشته است. ایران در گزارش سال ۲۰۱۶ مجمع، رتبه ۹۸ را دارا بود که این رده در سال ۲۰۱۷ به ۱۰۰ رسیده است، یعنی دو رده سقوط کرده است. در حالی که ایران در سال ۲۰۱۶ تنها ۵ / ۶ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را صرف بهداشت و درمان کرده است که وضعیتی رو به پایین محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بنا به آمار رسمی، در حدود ۵۰ درصد از هزینه‌های درمانی باید توسط خانواده‌ها تأمین شود. بودجه‌ای که با توجه به تشدید فقر و بیکاری، در میان توده مردمی که از تأمین معاش اولیه خود درمانده‌اند، هر چه بیشتر در آن صرفه‌جویی می‌شود. گزارشات متعددی نیز از سوی سران بهداشتی کشور در مورد وخیم‌تر گشتن وضعیت سلامت و درمانی به ویژه در میان زنان منتشر می‌شود. تنها در یک نمونه، می‌توان به کمبود ویتامین "دی" در میان زنان در کشور آفتاب‌خیزی چون ایران اشاره کرد. کمبودی که منجر به بروز بیماری‌های استخوانی، عضلانی، قلبی، عروقی، انواع سرطان و افسردگی می‌شود و یکی از پیامدهای حجاب و پوشش اجباری است. در سال ۲۰۱۷، رئیس اداره سلامت میانسالان وزارت بهداشت اعلام کرد شیوع افسردگی در زنان دو تا سه برابر مردان است.

نابرابری زنان در عرصه مشارکت سیاسی در ایران حتی از کشورهایی مانند عربستان، اردن و سوریه نیز پایین‌تر است. موارد فوق، تنها گوشه‌ای از مشکلات زنان چارچوب پارامترهای مجمع جهانی اقتصاد است. ایران کشوری است تحت سلطه قوانین شرعی اسلامی. قوانینی که زنان را نیمه انسان و

است: مشارکت اقتصادی و بهره‌وری از فرصت‌ها در رده ۱۴۰، دسترسی به آموزش در رده ۱۰۰، برخورداری از سلامت و بهداشت در رده ۱۳۵ و مشارکت سیاسی در رده ۱۳۶. گزارش نشان می‌دهد، وضعیت زنان در ایران به ویژه از نظر دسترسی به آموزش و سلامت و بهداشت در مقایسه با سالیان پیش وخیم‌تر گشته است. در سال ۲۰۱۶، ایران رده ۱۳۹ و در گزارش سال ۲۰۱۵ رده ۱۴۱ را دارا بود.

نگاهی به وضعیت کشورهای جهان نشان می‌دهد تبعیض جنسیتی به مذهب یا فرهنگ خاصی اختصاص ندارد. اما آمارها به ویژه در کشورهای اسلامی بسیار وخیم‌تر است. ۶۵ درصد زنان کشورهای اسلامی بی‌سوادند، سهم زنان از بازار اشتغال در کشورهای عربی ۲۴ درصد است و در میان دختران جوان این آمار به ۱۸ درصد می‌رسد. سهم زنان در تولید ناخالص داخلی به ۲۹ درصد می‌رسد در حالی که در کشورهای در حال توسعه این رقم ۵۰ درصد می‌باشد و نرخ فقر در میان زنان ۳۱ / ۶ درصد است.

آمارهای ناشی از سلطه قوانین متحجر، محرومیت یا محدودیت در دسترسی به اشتغال، دستمزد، آموزش و بهداشت.

برای زنان ایرانی که ۴۰ سال تحت سیطره جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی زندگی کرده‌اند، یافتن علل و ریشه‌های نابرابری جنسیتی چندان دشوار نیست. طبق آمار رسمی در بهمن ۹۶، دسترسی زنان به مشاغل ۱۷ / ۳ درصد در برابر ۷ / ۸۲ درصد مردان بوده است. بنا به آمار مرکز آمار ایران در سال ۹۶، نرخ بیکاری زنان، نیز ۲۰ درصد بوده است. طبق همین آمار، نرخ اشتغال زنان ۱۳ درصد در برابر ۵۸ درصد مردان است. این آمار رسمی است، اما وضعیت واقعی زندگی زنان بسیار وخیم‌تر از آمار رسمی است. وضعیتی که بر اثر عدم وجود قوانین حمایتی از زنان در بازار کار از یکسو و مخالفت و سنگ‌اندازی‌های مکرر مسئولان رژیم از سوی دیگر، سال به سال وخیم‌تر گشته است. بنا به ایندولژی اسلامی سران حاکم در جمهوری اسلامی، اشتغال و عرصه عمومی به مردان تعلق دارد که "نان‌آوران" خانواده هستند. آنان اشتغال و درآمدزایی را امری مردانه و شوهرداری، بچهداری و خانه‌داری را وظیفه زنان می‌دانند. نگرشی که در بخشنامه‌ها، لوایح و قوانین مختلف دولتی و فرامین رهبری و توصیه‌های سران مذهبی به خوبی بازتاب می‌یابد.

در زمینه آموزش و دسترسی به امکانات تحصیلی، گرچه ایران بالاترین رتبه خود در میان چهار پارامتر مجمع جهانی اقتصاد را داراست، اما در فروردین ماه سال جاری، رئیس نهضت سوادآموزی از وجود یک میلیون و ۸۰۰ هزار زن بیسواد خبر داد. با وجود این خبرها و

حکومت جنایتکاران

سرقت از یک طلا فروشی در محله‌ی حصار همدان می‌کند. به‌گفته‌ی جانشین فرمانده نیروی انتظامی استان همدان (خبرگزاری ایسنا ۲۸ اردیبهشت ۹۴) یک نفر از سارقان هنگام فرار دستگیر و ۱۵ روز بعد نیز همدستان وی دستگیر شده و تمامی طلاها - یک کیلو و ۷۰۰ گرم - به صاحب مغازه برگردانده می‌شود.

واقعیت داستان اما این بوده که بهمن ورمزیار خودش را به آگاهی معرفی و طلاها را برمی‌گرداند. مادر بهمن در ویدئوی کوتاهی که از او منتشر شد در این رابطه می‌گوید که "از آگاهی زنگ زده و به او گفته‌اند که بهمن خودش را تسلیم کرده و طلاها را برگردانده است". مادر بهمن با اشاره به این که او هیچ پرونده‌ای ندارد، در مورد علت این کار بهمن می‌گوید: "به خاطر فقر شاید این کار رو کرده".

در روزهای گذشته هم چنین فیلمی در سیمای جمهوری اسلامی از یک سارق مسلح پخش شد که در شبکه‌های اجتماعی نیز بازتاب فراوانی یافت. در این فیلم سارق که مانند بهمن مردی بسیار جوان است ضمن توضیح چگونگی سرقت از بانک می‌گوید که هنگام بازگشت به منزل همراه با پول‌های سرقتی (۱۷ میلیون تومان)، دو قوطی شیرخشک از آن پول‌ها برای بچه‌اش خریده است و سپس به گریه می‌افتد، و این سوال در ذهن بیننده گزارش شکل می‌گیرد که سرنوشت او چه خواهد شد؟! و هم‌زمان البته خوانندگان کتاب "بینوایان" به یاد "ژان والژان و یک قرص نان" می‌افتند. کتابی که امروز برای مردم ایران، نه فقط یک کتاب، که داستان زندگی روزمره‌ی آن‌هاست. داستانی که هر روز در برابر چشمان‌شان رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. اما برای "ژان والژان‌های" واقعی به جای کشیش خیالی داستان، آخوندی واقعی هست که طناب دار را بر گردن‌شان می‌اندازد و البته برای "کوزت" واقعی ما نیز راهی نمی‌ماند جز ادامه راه پدر و شاید هم تن‌فروشی.

جمهوری اسلامی در حالی این چنین با قساوت با بهمن ورمزیارها برخورد می‌کند که تمام مقامات آن از بالا تا پایین فاسد و دزد هستند، آن هم دزدهایی که هر سال ده‌ها میلیارد دلار (و نه تومان) به جیب می‌ریزند. حکومتی که فقر و بیکاری را به اکثریت بزرگ جامعه تحمیل کرده و در عوض گروه کوچکی سرمایه‌دار و مزدور حکومتی از نتیجه‌ی کار و زحمت کارگران در رفاه و آسایش بسر می‌برند. حکومتی که هر گونه صدای مخالف را با قهر پاسخ می‌دهد و حتا در کوچکترین امور شخصی مردم به نام دین و حکومت دینی دخالت می‌کند.

حکومتی که دستگاه قضای آن از جمله فاسدترین دستگاه‌های قضایی در تمام دنیا است. حکومتی که سعید طوسی را که نور چشم "رهبر" است به رغم شواهد غیرقابل انکار از تجاوز به کودکان تبرئه می‌کند، یا سعید مرتضوی را که در چندین قتل سیاسی نقش اصلی را داشته در نهایت به ۲ سال زندان محکوم می‌کند که البته اجرای آن هنوز در پرده ابهام است. آن وقت کارگران را به

جرم اعتصاب به شلاق محکوم می‌کند. کارگران پیشرو را به جرم دفاع از کارگران به سال‌ها زندان محکوم می‌کند. اعتصاب را جرم و کارگران را به دادگاه می‌کشاند. جوانان معترض را در زندان و در زیر شکنجه به قتل می‌رساند و آن وقت با وقاحت و بی‌شرمی تمام می‌گوید خودکشی کرده‌اند و معتاد بوده‌اند.

محمود احمدی‌نژاد که به خاطر دور شدن از قدرت و نعمات مادی مشارکت در قدرت از خامنه‌ای هم دلگیر شده، در مصاحبه‌ی اخیرش در ارتباط با فساد و جنایات قوه قضاییه می‌گوید: "وقتی اختیارات دادستان مشهود دو بند انگشت از خدا کمتر است، دادستان کل که لابد هم سطح خداست. رئیس قوه که بالاتر است... من به رهبری گفتم تا به حال در عمرم احساس نیاز به دروغ پیدا نکرده‌ام؛ نه اینکه دروغ نگفتم. چون ما عادت کرده‌ایم راحت همین طور دروغ می‌گوییم... اما یکجا هست که ناچارم طوری حرف بزنم که شاید برخی از آن برداشت دروغ کنند. من هر جا می‌روم درباره قوه قضاییه که می‌پرسند، مجبورم این‌طوری صحبت کنم. چون من می‌دانم چه خبر است. ایشان با خنده گفتند اشکالی ندارد. من هم با خنده گفتم پس مسئولیتش به عهده شماست که رئیس حکومتید".

خامنه‌ای که بی‌عدالتی و جنایات قوه قضاییه را با لبخند رضایت پاسخ می‌دهد، البته که مسئول تمام این جنایات از جمله اعدام بهمن ورمزیارهاست و بی‌شک مادران بهمن ورمزیارها در فردا پاسخ روشنی به لبخند خامنه‌ای خواهند داد.

خامنه‌ای در راس حکومتی قرار دارد که در دوران موجودیت خود بیشترین احکام اعدام را صادر و اجرا کرده است. از اعدام‌های دهه‌ی اول حکومت اسلامی تا هم اکنون که با فاصله‌ی بسیار زیاد بالاترین میزان اجرای حکم اعدام در جهان را نسبت به جمعیت به خود اختصاص داده است.

به گزارش سازمان عفو بین‌الملل حداقل ۵۰۷ حکم اعدام در سال ۲۰۱۷ در ایران اجرا شده که بیش از نیمی از تعداد کل اعدام‌های ثبت شده در جهان - بدون احتساب چین - است و البته همه این را می‌دانند که بسیاری از اعدام‌ها در ایران نیز ثبت نشده و در خفا و بدون سروصدا صورت می‌گیرد. در کل دولت ایران به همراه سه دولت اسلامی دیگر یعنی عربستان سعودی، عراق و پاکستان مسئول اجرای ۸۴ درصد از کل اعدام‌های انجام شده در جهان هستند. هم اکنون

از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل تنها در ۵۶ کشور هنوز مجازات اعدام در قوانین وجود دارد که از این تعداد ۲۳ کشور این حکم را در سال گذشته در عمل اجرا کردند که از میان این ۲۳ کشور ۱۵ کشور دولتی اسلامی دارند. در کل از ۹۹۳ اعدام ثبت شده در سال گذشته تنها ۴۱ اعدام ثبت شده در کشورهای صورت گرفته که دولتی اسلامی ندارند.

براساس این گزارش در سال ۲۰۱۷ میلادی در ایران چهار نفر که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ ساله داشته، اعدام شده‌اند و ۳۱ حکم اعدام در ملاء عام اجرا شده است.

این آمارها خود به خوبی پرده از واقعیت دولت جمهوری اسلامی برمی‌دارند. دولتی که در تمامی عرصه‌ها از وحشیانه‌ترین روش‌ها در برخورد با کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، و بیکاران و محرومان جامعه بهره می‌برد. از برخورد داعشی به زنان به خاطر حجاب تا اعدام جوانان محروم جامعه به جرم دزدی، آن هم توسط دزدان واقعی که صدور و اجرای حکم را برعهده دارند و از همه وحشیانه‌تر اعدام در ملاء عام مانند داعش. هر چند که باید بر روی این مساله انگشت گذاشت که جمهوری اسلامی پیش از پیدایش داعش و از ابتدای کسب قدرت سیاسی این روش‌ها را اتخاذ کرد و در واقع طالبان و داعش ادامه دهنده‌ی مسیر جمهوری اسلامی در بهره‌گیری از این روش‌های وحشیانه بوده‌اند.

کارگران و زحمتکشان ایران ۴ دهه است که زیر چکمه‌های حکومت اسلامی در فقر زندگی کرده و از هر گونه آزادی سیاسی محروم هستند. هزاران مادر، نه، ده‌ها هزار مادر همچون مادر بهمن ورمزیار در اثر اقدامات حکومت اسلامی خون گریسته‌اند. ارمغان جمهوری اسلامی برای توده‌های کار و زحمت زندگی در جهنم بوده است و دیگر هیچ. اگر در این کشور با این حجم وسیع از دزدی، قتل، اعتیاد، تن‌فروشی و مانند آن‌ها روبرو هستیم، مسئول واقعی همه‌ی این مصائب اجتماعی جمهوری اسلامی است و این مقامات جمهوری اسلامی هستند که باید محاکمه شوند تا پاسخ‌گوی آن لبخندهای کربش‌شان در خون گریستن مادران داغ‌دیده شوند. و این تنها زمانی میسر است که حاکمان را توده‌های مردم، کارگران و زحمتکشان با قهر انقلابی خود به زیر کشیده و در دادگاه‌هایی که اعضای آن برگزیده‌ی همان کارگران و زحمتکشان هستند به‌طور علنی محاکمه و به مجازات برسانند.



بگذار خامنه ای در وحشت خود بمیرد

جمهوری اسلامی گفت: "مجموعه اطلاعاتی، از ابتدا سالم و خالص تشکیل شد و تاکنون نیز به همین صورت باقی مانده و امتحان‌های خوبی پس داده است."

خامنه ای در ادامه با تاکید از وجود دشمنان متعدد علیه جمهوری اسلامی گفت: "ما در میانه یک میدان بزرگ جنگ قرار داریم که یک طرف آن، نظام جمهوری اسلامی، و طرف دیگر آن، جبهه وسیع و قدرتمندی از دشمنان است." او همچنین "سرویس‌های جاسوسی طرف مقابل" را محور اصلی این رویارویی توصیف کرد. رهبر جمهوری اسلامی با اشاره به اینکه دشمن در این جنگ، شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرد، از "نفوذ و سرقت اطلاعات، تغییر محاسبات تصمیم‌گیران و تغییر باور مردم، ایجاد نابسامانی مالی و اقتصادی و ایجاد آشفتگی‌های امنیتی" به عنوان شیوه‌های اعمال نفوذ "دشمن" یاد کرد.

به راستی این همه نگرانی و وحشت فزاینده خامنه ای از چیست؟ اگر مجموعه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آنگونه که خامنه ای می‌گوید، تاکنون "سالم و خالص" بوده و از هرگونه "جناح بازی" دور مانده اند، پس چرا خامنه ای این همه نگران نفوذ دشمن در مجموعه اطلاعاتی و امنیتی نظام است؟ اگر تشتت، بحران و چنددستگی در درون این وزارتخانه رسوخ نکرده باشد، چرا خامنه ای "جناح بازی" در میان باندهای وزارت اطلاعات را "حرام" و از آن به عنوان "نفوذ دشمن" در نهادهای امنیتی یاد می‌کند؟

واقعیت این است که مجموعه هیات حاکمه ایران در وضعیت کنونی و به طور اخص بعد از خیزش انقلابی جوانان و توده های فقر زده مردم ایران در دی ماه گذشته، بسیار هراسان هستند. این نگرانی، فقط از قدرت توده ها و ترس از عروج مجدد جوانان و مردم تهیدست نیست. آنان، همچنین بیمناک تشتت و تشدید بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند. چند پاره گی و بحران هایی که از مدت ها پیش به طور فزاینده در طبقه حاکم و دستگاه دولتی سر باز کرده و اکنون به طرز کم سابقه ای تمام تار و پود رژیم را فرا گرفته اند.

پوشیده نیست که هرچه دامنه اعتراضات توده ای در شهرهای مختلف ایران افزایش یابد، و هرچه مبارزات کارگران و توده های زحمتکش از اعتدالی بیشتری برخوردار شوند، به همان نسبت، بحران سیاسی، "جناح

بازی" و تنش های موجود در دستگاه های حکومتی افزایش خواهد یافت. در این میان، هیچ استثنایی هم در بین ارگان های نظام وجود ندارد. حتا یکدست ترین نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نیز نمی توانند از این بحران فزاینده در امان باشند، تا چه رسد به نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی که فساد، جنگ قدرت و باندهای در درون آن موج می‌زند.

این همان واقعیتی است که رهبر جمهوری اسلامی به شدت نگران آن است. خامنه ای، بیش از هر کسی به دسته بندی ها و باندهای های درونی وزارت اطلاعات و دیگر ارگان های امنیتی آگاه است. او به خوبی می‌داند که از درون همین وزارتخانه به زعم او "سالم و خالص"، نیروهای به ظاهر "خودسری" همچون سعید امامی سر بیرون آورده اند. باندهایی که به فرمان مسئولان بالاتر امنیتی و قضایی، تعدادی نویسنده، شاعر و فعال سیاسی را در خانه ها به قتل رساندند، تعدادی را در خیابان ربودند، شکنجه شان کردند و پس از مرگی فجیع، پیکر بی جان شان را در گوشه و کنار شهر انداختند. ترورهای فجیعی که سرانجام با بر ملا شدن قتل محمد مختاری، جعفرپوینده، پروانه و داریوش فروهر در سال ۶۷، تشتت رسوایی جمهوری اسلامی از بام به زیر افتاد و صدایش در جهان پیچید. ترورهایی که به "قتل های زنجیره ای" موسوم شد. قتل هایی که خامنه ای، ابتدا انجام آن را به نیروهای اسرائیلی نسبت داد، اما، در پی شکاف و تنش های درونی وزارت اطلاعات، راز این قتل ها از پرده بیرون افتاد و مشخص شد که نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی به سرپرستی سعید امامی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات برنامه ریز و مجری این ترورهای فجیع بودند. قتل هایی که سرانجام، خود سعید امامی نیز اسیر خود کامگی و "جناح بازی" های نیروهای امنیتی شد. معاون امنیتی وزارت اطلاعات، کسی که با آگاهی و به دستور مسئولان بالاتر نظام، چنین قتل هایی را انجام داده بود، پس از دستگیری، در زندان "واجبی خورش" کردند، تا آمران اصلی "قتل های زنجیره ای" برای کسب مسئولیت های بالاتر در امان باشند.

حال با چنین پیشینه ای از زمینه های کشتار، جنایت و باندهای در درون نیروهای امنیتی، بسیار قابل فهم است که چرا خامنه ای در این بازه زمانی، از "سالم و خالص"

بودن نیروهای وزارت اطلاعات سخن می‌گوید و چرا با "حرام" دانستن "جناح بازی" در این نهاد امنیتی، نیروهای آن را از ورود به جنگ قدرت و باندهای بر حذر داشته است.

این روزها، فقط خامنه ای نیست که در بیم و هراس بسر می‌برد. اکنون مجموعه نهادهای حکومتی و دستگاه دولتی از بالا تا پایین، تماما در التهابی فزاینده هستند. کابوس عروج دوباره خیزش های خیابانی خواب و آرامش را از طبقه حاکم ربوده است. بحران رکود- تورمی حاکم بر اقتصاد کشور و تشدید بحران های سیاسی- اجتماعی، همانند خوره ای لاعلاج، پیکره نظام را فرا گرفته است. جمهوری اسلامی از درون با اضمحلال و خطر فروپاشی مواجه است. این امر نه فقط در سر درگمی، سراسیمگی و ناتوانی مسئولان نظام در پاسخگویی به معضلات اقتصادی و معیشتی مردم آشکار است، بلکه گسترش مناقشات، چند پاره گی و تشدید تلاطمات درونی هیات حاکمه به روشنی آن را جار می‌زند. تلاطماتی که به تاسی از گسترش اعتراضات عمومی در شهرهای مختلف ایران هر روز آشکارتر می‌گردد.

پوشیده نیست که این سردرگمی و فروپاشی، ناشی از وجود یک بحران انقلابی در جامعه است. این بحران انقلابی که روز به روز فراگیرتر می‌شود، بحرانی نیست که در چهارچوب نظم موجود قابل حل باشد. عبور از این بحران انقلابی، بدون اتخاذ یک راه حلی انقلابی و رادیکال متصور نیست. شرایط موجود و وضعیتی که کارگران و توده های ستمدیده اکنون در آن قرار دارند، نیازمند تحولات رادیکال در قالب برپایی یک انقلاب اجتماعی است. نیاز به این تغییر و تحول راه، اکنون مردم رنجدیده ایران به صد سخن فریاد می‌زنند. این راه، جوانان و توده های تهیدست جامعه در دی ماه ۹۶ با اعتراضات قهرمانه خود در نزدیک به صد شهر نهیب زدند. ضرورت پاسخگویی به این تحول انقلابی راه، اعتراضات وسیع مردم عرب در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان به ما می‌گوید. این امر، در اعتراضات گسترده کشاورزان اصفهانی و شعار آنان در نماز جمعه هفته پیش، آشکار است، که با شعار "پشت به دشمن، رو به میهن" به امام جماعت و نماینده ولی فقیه پشت کردند. این را اعتصابات سراسری کسبه و توده های محروم کردستان فریاد می‌کنند. این را مردم کازرون در اعتراضات عمومی روز ۳۱ فروردین، به ما می‌گوید. در آن هنگام که در صوفی بهم فشرده شعار دادند: "دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست". توده های مردمی که همانند سیلی خروشان

بگذار خامنه ای در وحشت خود بمیرد

در خیابان ها جاری شدند و فریادکنان علیه حاکمیت جور و ظلم شعار دادند، "می کشم، می کشم، آنکه خیانت کند". توده های معترض و به تنگ آمده از سرکوب و بی رحمی حاکمان اسلامی که، خشم فروخته شان را با شعار "وای به روزی که مسلح شویم" فریاد زدند، توده های سرکوب شده ای که به ناسی از تاکتیک کشاورزان اصفهانی، اینبار در کازرون سنگر نماز جمعه را تسخیر کردند.

این همان چیزی است که خامنه ای را به شدت هراسناک کرده است. در ادبیات خامنه ای، "دشمن" همانا کارگران و توده های مردم ایران هستند. اینکه خامنه ای مدام از وجود دشمنان متعدد علیه جمهوری اسلامی سخن می گوید و از جمله در دیدار اخیر خود با نیروهای وزارت اطلاعات نیز گفته است: "ما در میانه یک میدان بزرگ جنگ قرار داریم که یک طرف آن، نظام جمهوری اسلامی، و طرف دیگر آن، جبهه وسیع و قدرتمندی از دشمنان است."، ناشی از نگرانی شدید او از به غلیان درآمدن امواج سهمگین اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای است. اعتراضاتی که، پراکندگی و تشدید منازعات درونی نظام، نخستین برآمد آن برای هیات حاکمه است. منازعاتی که اکنون بیش از هر جای دیگری می تواند در درون نیروهای امنیتی شدت یابد.

تعویض علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران و دیگر جابجایی هایی که این روزها در درون نیروهای ارتش، سپاه، اطلاعات و دیگر ارگان های امنیتی صورت گرفته است، جملگی ناشی از همین هراس خامنه ای از وضعیت موجود است. هرچند او همواره و در تمام سخنرانی های خود تلاش کرده و می کند تا با سیلی صورت خود را سرخ نگه دارد و سخنان خود را طوری بیان کند که خود، زمینه ساز التهاب بیشتر در درون نهادهای حکومتی، خصوصا نیروهای امنیتی نشود.

پوشیده نیست که، سپاه، دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی، بازوی سرکوب نظام و اصلی ترین نهادهای استمرار بقا، طبقه حاکم هستند. طبیعی است که شکاف و درگیری در درون چنین ارگان هایی، به منزله کاهش توان سرکوبگری جمهوری اسلامی است. کاهش توان سرکوبگری نیز، به منزله تسریع در سقوط، اضمحلال و فروپاشی هیات حاکمه ایران است. پس، بگذار خامنه ای در وحشت خود بمیرد.



جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکش!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق تر ساخته و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی ارگان های سرکوب و دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع تری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم خواهد آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

یک گزارش کوتاه کارگری قاسم و مشکل بیکاری

۱/۵ سانتی که تقریباً پانزده سانت می شود میلگرد را تکه تکه کند، در عوض ده تکه ۲ یا ۳ میلی را قطع نموده که روی هم رفته ۳-۲ سانت می شود، این کار قاسم یعنی همان معامله قبلی با شرکت وکلاه گذاشتن سر شرکت، منتهی به یک شکل دیگر! بیشتر از دفعه قبلی از کار قاسم متعجب شدم. در نهایت شگفتی و با آزردهگی سؤال کردم قاسم چرا این کار را میکنی اینها چیه ریز ریز می بری؟ قاسم در منگنه افتاده بود از روی چهار پایه کارش بلند شد راست ایستاد توی صورتم با چهره ای غریب و بیگانه گفت - من به تو می گویم آقای یآوری! گفتم - آقا را ولش کن، به من بگو چه معنی داره این کار؟ دو روز کارت خیلی خوب بود! مگر جنی شده ای؟ گفت: لامصب همه چیز را می دانم! اما از بیکاری می ترسم، بیکاری برایم سخت است! خیلی بیکاری کشیدم! کارم را بلدم! اما مگر دیروز نشنیدی که رئیس شرکت با مهندس مکانیک صحبت میکرد گفت که تا دو-سه روز دیگر یک تن حبه میلگرد آماده می شود و کار تمام می شود و بعد من ...! قاسم نتوانست ادامه بدهد، و من! جابجا یخ کردم، برای لحظاتی مانند شبی با غمی سنگین و اندوهی کشنده احساس کردم که دارم دچار خفگی و اختناق می شوم. و بعد به قاسم فکر می کردم که چگونه مانند کودکی در تلاش است تا ادامه کاری خود را افزایش بدهد. مثلاً بجای ۲ روز ۳ روز و یا بجای یک هفته ده روز بتواند کار بکند!! بله! قاسم برای راه حل مشکل بیکاری خود این فکر به ذهنش خطور کرد!! اما من!؟ هزاران بار مستاصل تر از قاسم هیچ فکری به ذهنم نرسید! تنها تنفر و تلخی کار، درنظام زشت و ضد انسانی سرمایه داری بود که به کامم شبیه زهر آمد، و بی کسی و تنهایی که وجودم را تسخیر کرده بود.

سی ام آذر هشتاد و هشت - خیرالله حسونند

من کنم و توجیهی بتراشم، همان طور که در چند قدمی من وقاسم بود و صدایش را هر دو نفر می شنیدیم گفت: اگر این جور کار می کند بگو برو! برو! اونجا! اشاره به در بزرگ کارگاه کرد، برو! اونجا! بالاخره من هم به زبان آمدم و گفتم: آقا دو روزه کارش مرتب بود و خودم هم متوجه شدم از ش سؤال می کنم، چشم میگم مرتب کار کنه! رئیس گفت: من چند دقیقه در مسیر هستم می بینم به فاصله هر سه - چهار بار فقط یک بار میلگرد توی دهن قیچی می گذارد! باید کاری کند و اگر نمی تواند باید.....!

قاسم حرف های رئیس را شنید و پیش از تذکر من شروع کرد به مرتب و یک ریز گذاشتن میلگرد توی دهن قیچی، تقریباً هر دقیقه ۵۰ بار تکرار می شد، جزئی از دستگاه شد، تق، تق، تق بی وقفه، من با گردن کجی و قاسم با چهره اش که تا بنا گوش و گردن سرخ شده بود به کار ادامه داد. نیم ساعتی در اضطراب و دل شوره گذشت تا هر دو نفرمان دو باره اعتماد خود را باز یافتیم و وضعیت عادی شد و صدای قیچی و تق و تقش مرتب بود.


ساعتی بعد دو باره متوجه شدم که صدای تق و تق قیچی صدائی زیر به خودش گرفته و آهنگ دیگری را شروع کرده، زیر دندان قیچی نرم و سست است. سرم را روی کار قاسم خم کردم تا ببینم چه کار می کند! متوجه شدم که قاسم این بار با باز و بسته شدن هر بار گیوتین که باید یک قطعه ۱/۵ سانتی را از میلگرد قطع نماید یک تکه ریز ۲ یا ۳ میلی و یا تکه های ریز بدون شکل قطع می کند، مثلاً وقتی که دو لبه قیچی ده بار روی هم باز و بسته می شود باید ده تکه

یک تکه میلگرد نمره ۲۰ به طول ۱/۵ را بر داشتیم و بر روی چهار پایه کار نزدیک دستگاه قیچی صنعتی نشستیم که با الکتروموتور برقی کار می کند، هر دقیقه ۵۰ بار دهنه اش باز و بسته می شود، یعنی هر دقیقه ۵۰ سر میلگرد را قطع می کند. ضمن کار لم و قلق کار راهم به قاسم توضیح می دادم. وقتی از ش سؤال کردم که تا حالا با دستگاه برقی کار کرده ای؟ جواب روشنی به من نداد. وقتی که به جای من نشست و شروع به کار کرد چند دقیقه به کارش نظارت کردم، تقریباً دستش به کار بود و بعد از نیم ساعت که کار کرد مطمئن شدم که سوار کار شده و کارش را به طور مرتب و بی نقص ادامه می دهد. دوروز به همین منوال و بدون وقفه و مسئله ای کار کرد. تقریباً در هر ثانیه که دستگاه یک تکه و ضربه فرود می آورد یک تکه میلگرد را به طول ۱/۵ سانتیمتر با ۱-۲ میلیمتر کم یا زیاد قطع می کرد، عیناً مطابق سفارش و دستور کاری بود که قبلاً گرفته بودیم.

روز سوم که قاسم شروع به کار کرد، متوجه شدم به فاصله هر دو- سه بار رفت و برگشت بازوی متحرک قیچی یک بار صدای تق بلند می شود، یعنی یکی دوبار خنثی و بدون این که میلگردی در دهنه قیچی قرار داده شود، هرز میرود. شروع کار، اول روز بایستی کار مرتب تر و با قوت بیشتر و بهتر انجام گیرد، چه شده که قاسم نامرتب و یک و دو در میان میلگرد به خورد قیچی می دهد، خیلی تعجب کردم. گفتم از ش سؤال کنم - قاسم چرا مرتب میلگرد در دهن قیچی نمی گذاری؟ وقتی بالای سرش رفتم و متوجه کارش شدم فوری اصلاح کرد و با فشار هر بار دولبه قیچی که از کنار هم رد می شوند یک تکه میلگرد می برد! وقتی برگشتم بعد از دقایقی مجدداً دستگاه شروع به تیق زدن کرد، با خود فکر می کردم لابد می خواهد فشار زیاد به دستگاه وارد نشود، که دستگاه خراب بشود و روی دستمان بماند! اما هنوز قانع نشده بودم. دوباره خواستم از قاسم سؤال کنم - چرا این کار را می کند؟ هنوز تا بعد از ظهر و ساعت های طاقت فرسا و کشنده پایانی روز هم خیلی مانده، که قاسم خسته شده باشد، داشتیم فکرمی کردم که صدائی آشفته و سراسیمه ام کرد!

- این کارگر چیه؟ کیه؟
- کی اون این جا آورده؟
- کارگر روز مزد است؟

با دستپاچگی از جا پریدم و خود را برای پاسخی که نداشتم آماده می کردم. رئیس شرکت بود! درست روبرویم! تا آمدم که من



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

برانداخت.

سازمان فدائیان (ر.ف.س)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

یک گزارش کوتاه کاری قاسم و مشکل بیکاری

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 770 April 2018

یکی از روزهای آفتابی، اما سرد زمستان است. قاسم یکی از همان افراد پشت درب جویای کار است که نمی‌داند از کدام یک از گروه‌های سه‌گانه جویای کار بوده، حالا شانس آورده جذب کار شده و به من معرفی می‌شود. مثل هر تازه‌واردی مقداری با شک و تردید، اما محکم و با اراده خودش را برای کار آماده کرد. قاسم باید می‌گردد، ضایعاتی و یا سالمی رابه اندازه نیاز کار شرکت به صورت حبه و دیشلمه در آورد. آن طور که از زبان مهندسین مکانیک شنیدیم، این تکه‌های می‌لگرد را می‌خواستند به جای سنگ شکسته ۳/۴ مخلوط بتن بکنند تا بتن سنگین بشود و زیر دستگاهی حساس که نباید لرزش داشته باشد به کار رود.

برای نحوه کار و آموزش به قاسم ابتدا خودم

۹ صفحه

هر روز صبح تعداد زیادی از کارگران بیکار و جویای کار جلودرب کارگاه پروژه پتروشیمی پلیمر کرمانشاه برای اشتغال به کار جمع می‌شوند. هر از گاهی بواسطه نیاز کارگاه و شرکت یک یا چند تن از این کارگران شانس این را دارند که برای مدتی در این پروژه مشغول کار شوند. گاهی هم افراد با طرح نیازهای خود و اینکه از بیکاری طولانی به ستوه آمده و اگر نتوانند مشغول کار شوند زندگی شان از هم می‌پاشد، با دلسوزی این وان و احياناً یکی از مهندسین جذب کار می‌شوند. افرادی هم با واسطه‌شنایانی که در شرکت دارند جذب کاری می‌شوند. پروژه‌های بزرگ و وسیعی است حدود ۷۰۰-۸۰۰ و گاهی بطور متغیر ۱۰۰۰ کارگر، مهندس، نقشه‌بردار، و... نیروی کار دارد. حدود ساعت ۹ صبح



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۴ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس‌آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی